

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده گذشته

نظریه مرحوم شیخ (قده) در آیه شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» را بیان کردیم؛ که فرمودند این «حلیت»؛ حلیت تکلیفیه است و باید در اینجا چیزی (تصرفات مترتبه بر بیع) را در تقدیر بگیریم که این حلیت تکلیفیه تعلق به او پیدا کند، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»؛ یعنی خداوند، تصرفات مترتبه بر بیع را مباح فرموده است. کلام شیخ (ره) را مفصل با خصوصیاتش ذکر کردیم و به مناقشاتی که بر نظریه ایشان وارد است پرداختیم.

عرض کردیم که محقق خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقهة چهار اشکال بر مرحوم شیخ (ره) وارد کرده‌اند. اشکال اول و دوم را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اشکال اول و دوم ایشان بر مرحوم شیخ وارد نیست.

اشکال سوم بر فرمایش شیخ انصاری (قده)

و اما اشکال سوم و اشکال چهارم چیست؟ اشکال سوم را محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب منیة الطالب مطرح کرده و محقق خوئی (ره) هم از ایشان تبعیت کرده‌اند و این اشکال را بعنوان اشکال سوم در اینجا مطرح کرده‌اند.

محقق نائینی (ره) می‌فرماید شما (مرحوم شیخ) که حلیت را حلیت تکلیفیه می‌گیرید و «تصرفات» را در تقدیر می‌گیرید، نتیجه آن اباحه جمیع تصرفات می‌شود. محقق نائینی (ره) می‌گوید این اباحه جمیع تصرفات اگر در سائر موارد (مثل هبه، اجاره و . . .)، اقتضای ملکیت دارد، در معاطات هم باید اقتضای ملکیت داشته باشد و اگر در معاطات، اقتضای ملکیت ندارد باید در سایر معاملات هم اقتضای ملکیت نداشته باشد. چرا شما تفکیک کرده‌اید و می‌گویید در معاطات، اباحه جمیع تصرفات نیست، اما در سایر معاملات هست؟ اگر به یک سببی گفتیم جمیع تصرفات مباح است، این اباحه و حکم شارع، یا در همه موارد اقتضای ملکیت دارد، پس در معاطات هم باید بگویید من اول الامر ملکیت می‌آید، و یا در هیچ کجا اقتضای ملکیت را ندارد، و فارقی نداریم.

می‌فرماید شاید کسی بگوید فارق بین معاطات و سایر معاملات؛ «اجماع» باشد؛ در معاطات اجماع داریم بر عدم ملکیت - آنگونه که قبلاً تاریخچه اقوال معاطات را بیان کردیم، تا قبل از زمان محقق ثانی (ره) اجماع قائم بوده بر عدم ملکیت -، بگوییم اینجا اباحه جمیع تصرفات داریم که اقتضای ملکیت دارد، اما مانعی بنام اجماع مانع او شده است، اما در سایر معاملات اجماع نداریم. یعنی در هر جایی که اباحه جمیع تصرفات باشد، اگر اجماعی بر عدم ملکیت نباشد، می‌گوییم مفید ملکیت است،

اما اگر اجماع بر عدم ملکیت باشد، مثل باب معاطات، اینجا نمی‌توانیم قائل به ملکیت شویم.

محقق نائینی(ره) می‌فرماید اگر شما می‌گویید فارق بین معاطات و سایر معاملات اجماع است؛ اجماع، «دلیل لبی» است. آنگاه می‌فرمایند اگر اجماع باشد، اجماع در ما نحن فیه ما را ملزم می‌کند به اینکه بگوییم ملکیت من اول الامر نیست، بلکه ملکیت آنأماً است.

می‌فرماید پس در غیر معاطات هم همین را قایل شویم؛ چه لزومی دارد در غیر معاطات هم بگویید اباحه جمیع تصرفات، ملکیت من الاول الامر می‌آورد، بگویید در معاطات اجماع داریم، اجماع دلیل لبی است، دلیل لبی می‌گوید از اول، ملکیت نبوده بلکه آنأماً می‌آید. خلاصه می‌فرمایند یا باید ملتزم شویم در همه موارد من اول الامر ملکیت است، یا باید در همه موارد ملکیت آنأماً را قایل شویم. فرمایش محقق نائینی(ره) که محقق خوئی(ره) هم پذیرفته، این است که ما نمی‌توانیم قائل شویم که در باب معاطات ملکیت آنأماًست اما در سایر موارد ملکیت من اول الامر است.

نقد استاد بر اشکال محقق نائینی(ره)

بر این اشکال چند اشکال وارد است.

اشکال اول: مرحوم شیخ(ره) در نهایت، «ملکیت آنأماً» را نپذیرفت. ابتداء در اثناء فرمایششان فرمودند ما برای جمع بین ادله، «ملکیت آنأماً» را قائل می‌شویم، اما بعداً فرمودند ملکیت آنأماً «لا یلیق صدورها من المتفقہ فضلاً عن الفقیه»، و در آخر فرمود خروج از أصالة عدم الملك مشکل است و خروج از ملکیت مشکل است. لذا فرمود «فالقول الثانی لا یخلو من قوة»؛ قول ثانی همین قول محقق ثانی(ره) است که ما قایل شویم به اینکه «معاطات، مفید ملکیت من اول الامر است».

تعجب از محقق خوئی(ره) است که متوجه این امر نشده‌اند. خود ایشان کلام مرحوم شیخ(ره) را در همین مسئله ملکیت آنأماً نقل کرده است. اما وقتی ما تمام کلام شیخ(ره) را با هم لحاظ کنیم، ایشان بعداً از ملکیت آنأماً عدول کرده و همان ملکیت من اول الامر را قائل شده است. - واقعاً مکاسب از کتاب‌هایی است که هرچه انسان در آن دقت کند کم است، هرچه دقت می‌کند يك نکته‌ای را از آن استفاده می‌کند-.

اشکال دوم: خود محقق نائینی(ره) متوجه فارق شد، اما جواب درستی از این فارق نداد. بین معاطات و سایر معاملات؛ فارق، «اجماع» است. اجماع قایم است بر این که و لو اباحه جمیع تصرفات است، اما ملکیت نیست. در سایر معاملات، اباحه جمیع تصرفات هست، که همین اباحه جمیع تصرفات، اقتضای ملکیت دارد، اما لولا الاجماع و لولا المانع. اما در باب معاطات، این مانع موجود است. لذا این را هم دقت بفرمایید، که نه محقق خوئی(ره) و نه محقق نائینی(رض) نتوانستند از این فارق يك جواب روشنی را ذکر کنند.

اشکال چهارم بر فرمایش مرحوم شیخ(ره)

در اشکال چهارم فرموده‌اند اگر معاطات، مفید حلیت جمیع تصرفات باشد، و ما بگوییم این تصرفات، شامل حتی تصرفات متوقفه بر ملك هم می‌شود، محقق خوئی(ره) می‌فرمایند اینجا دیگر باید ملکیت من اول الامر را قایل شویم، و وجهی ندارد که به «ملکیت تقدیری» قائل شویم. بعبارة آخری؛ بین «حلیت جمیع تصرفات» و «ملکیت من اول الامر» يك ملازمه عرفی وجود دارد، و وجهی ندارد ما «ملکیت تقدیری» را بگوییم. - ما وقتی نظریه مرحوم شیخ(ره) را بیان کردیم، گفتیم در کلام شیخ(ره)

نکته دقیقی است که انسان به زودی نمی‌تواند به آن تفتن پیدا کند؛ ایشان فرمود بین حلیت جمیع تصرفات و ملکیت من اول الامر ملازمه شرعی نیست. پس چه ملازمه‌ای وجود دارد؟ ملازمه عرفی است. این همین است که این آقایان هم از طریق اشکال چهارم بیان می‌کنند.

خود شیخ(ره) این را قبول دارد. شیخ(ره) ابتدا که می‌فرماید ملازمه نیست، یعنی ملازمه شرعی وجود ندارد، بلکه ملازمه شرعی هم واقعاً وجود ندارد. آنگاه محقق خوئی(ره) بعنوان يك «إن قلت» می‌گوید اگر کسی اشکال کند که موردی هست که «حلیت جمیع تصرفات» داریم، «تصرفات متوقف بر ملك» هم داریم، اما باز ملکیت نیست. مثل «عام مجاعه»؛ سال قحطی، یا آنجایی که آدم در اضطرار است و گرسنه است. در حالت معمولی، مال مردم بر انسان حرام است و انسان نمی‌تواند بردارد بخورد، اما در هنگام قحطی، شارع، تمام تصرفات را مباح کرده است.

آیا اینجا ملکیت من اول الامر است؟ اگر کسی این را برداشت که برود ده قدم آن طرف‌تر بخورد، بگویم از زمانی که برداشته مالک شده، تا نخورده ملکیت نمی‌آید، وقتی خواست بخورد، یک آن قبل از خوردن، یک ملکیت تقدیری و آن‌ما می‌آید، اما هیچکس ملکیت من اول الامر را قایل نشده است. پس مستشکل به محقق خوئی(ره) می‌گوید بین «حلیت جمیع تصرفات» و «ملکیت من اول الامر» ملازمه نیست، شاهدش هم این «عام مجاعه» و شخص مضطر است. ایشان در جواب می‌فرمایند: آیه می‌گوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»؛ یعنی تصرفات مترتبه بر بیع حلال است.

آنگاه می‌فرمایند ما سؤال می‌کنیم «تصرف مترتب بر بیع»، چه تصرفی است؟ تصرف بر دو قسم است: «تصرف شرعی» و «تصرف مالکی». در «عام مجاعه»، که انسان از گرسنگی در حال مردن است، انسان می‌تواند از مال مردم بردارد بخورد و تصرف کند، اما این تصرف، «تصرف شرعی» است. اما جایی که انسان، مال خودش است، عام مجاعه هم نیست، برمی‌دارد و می‌خورد، این تصرف، «تصرف مالکی» است. آن وقت ایشان ادعا می‌کنند آیه می‌گوید خداوند تصرفات مترتبه بر بیع را حلال کرده است. می‌گوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و تصرفات مترتب بر بیع، تصرف مالکی است، و اگر در یکجا تصرف مالکی جایز بود، جواز تصرف مالکی، کشف از ملکیت من اول الامر دارد. لذا ایشان می‌فرمایند دلیل حلیت بیع؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» است، بر حلیت اصل تصرف به دلالت مطابقی دلالت دارد، و بر حصول ملکیت من اول الامر به دلالت التزامی دلالت دارد.

نقد استاد بر اشکال چهارم

تعجب از محقق خوئی(ره) این است که خود مرحوم شیخ(ره) ملازمه عرفی بین «حلیت جمیع تصرفات» و «ملکیت من اول الامر» را قبول کرده است و دیگر مجالی نبود که چنین اشکالی را بر ایشان ذکر کنند.

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین.